

نه آزار و نه خوش خدمتی

هویت، پلنگی که باید رام بماند

* هویت‌های مرگبار

* امین معلوف

* ترجمه‌ی مرتضی ثاقب‌فر

روزی از مرگباری آنان کاست. امین معلوف معتقد است، در محیط‌های تنگ‌نظرانه‌ای «انحصار هویت»، در نهایت سلاخان و قتل‌عام کنندگان هستند که پرورنده می‌شوند؛ یعنی محیطی که در آن، دفاع غیرمنطقی و افراطی از هویت «من» و نفی و دشمنی با هرآن‌چه غیر از من است، وجود دارد.

امین معلوف می‌گوید: «واژه‌ی **هویت دوستی** دروغین است. چرا که هرگز نمی‌دانیم، کجا مشروعیت تأکید بر هویت پایان می‌گیرد و کجا تجاوز به حقوق دیگران آغاز می‌شود. هویت، ابتدا به صورت بازتاب یک آرزوی مشروع و با وجدانی آسوده برای دفاع از خود و همراهان، شروع می‌شود و ناگهان به ابزاری برای جنگ تبدیل می‌گردد. این لغزش از احساسی به احساس دیگر نامحسوس است و طبیعی تلقی می‌شود، چرا که ما همواره لزوماً قربانیانی بی‌گناه هستیم و آن‌ها لزوماً گناهکارانی همیشگی.»

در مقابل، نویسنده ما را به نگرشی تازه فرامی‌خواند که از آن به نام «انسان دوستی باز» یاد می‌کند. بدین معنی که جوامع امروزی، به بهانه‌ی این که تمام انسان‌ها زبان یگانه، مذهب واحد و یا رنگ همسان ندارند، محکوم به خشونت با یکدیگر نیستند. می‌توان به دور از روحیه‌ی بسته و منزوی قومی و قبیله‌ای، و هم‌چنین به دور از تلاش‌های غیرمنطقی برای یکسان‌سازی تمام انسان‌های روی زمین، در کنار یکدیگر زیست.

در عصر جهانی شدن، با این تکان‌های پرشتاب و سرگیجه‌آوری که همه‌ی ما را در بر گرفته‌اند، دریافت و درک جدیدی از مفهوم هویت ضرورتی فوری دارد. نمی‌توانیم به همین بسنده کنیم که انتخاب میان تأکید افراطی بر هویت خود و از دست دادن هرگونه هویت دیگر، یاگزینش میان وحدت و فروپاشی را، به میلیاردها انسان سردرگم تحمیل کنیم. اگر معاصران ما تشویق نشوند که تعلقات گوناگون و متعدد خود را بپذیرند، اگر

نویسنده‌ی «هویت‌های مرگبار» که در لبنان به دنیا آمده، تا ۲۷ سالگی در آن جا زیسته و پس از آن سال‌های سال مقیم کشور فرانسه بوده است، در پاسخ به سؤال «تو کجایی هستی؟» و یا این سؤال که «تو خود را بیش‌تر لبنانی می‌دانی یا فرانسوی؟» چه باید بگوید؟ پاسخ **امین معلوف** به این سؤال همیشه چنین بوده است: «هر دو!»

شاید همین وضعیت دوگانه، امین معلوف را به کاوش‌های بی‌شمار در تجربیات شخصی، تاریخ، مطبوعات و فلسفه کشانده است تا پاسخی برای مفهوم حیاتی «هویت» بیابد. او در کتابش می‌نویسد: «من در لبنان زاده شده‌ام، زبان مادری من عربی است، اولین شادی‌های کودکی‌ام را در روستای کوهستانی‌ام که روستای اجدادم بوده است، چشیده‌ام. برخی قصه‌هایی را که بعدها الهام‌بخش من در نوشتن رمان‌هایم شدند نیز، در همین روستا شنیده‌ام. چگونه می‌توانم این چیزها را فراموش کنم؟ اما از سوی دیگر، ۲۲ سال است که در خاک فرانسه زندگی می‌کنم، آب و غذای آن را صرف می‌کنم، دست‌هایم هر روز سنگ‌های کهنه‌ی آن را نوازش می‌کند، کتاب‌هایم را به زبان فرانسه می‌نویسم و دیگر هیچ‌گاه این‌جا برایم یک سرزمین بیگانه نخواهد بود.»

امین معلوف در این کتاب تلاش می‌کند، مفهوم جاافتاده از هویت (به ویژه هویت جمعی) را به گونه‌ای دیگر تعریف کند. او می‌کوشد، تصویر «ایلیاتی» از هویت را تغییر دهد، دام‌های موجود در آن را برشمارد و ذهن خوانندگان خود را به درک نوع دیگری از هویت جمعی که در آن، ارزش‌های قومی در کنار پذیرش و درک ارزش‌های دیگران معنا می‌یابند، معطوف کند. او همچنین در این کتاب تلاش دارد، تأثیر روند جهانی شدن را بر رفتارهای هویتی بررسی کند و ببیند، چگونه جهانی شدن چنین رفتاری را تشدید می‌کند و چگونه می‌توان

نویسنده ما را به «انسان دوستی باز» دعوت می‌کند و می‌گوید که می‌توان به دور از روحیه‌ی بسته و منزوی قومی و قبیله‌ای و هم‌چنین، به دور از تلاش‌های غیرمنطقی برای یکسان‌سازی تمام انسان‌های روی زمین، در کنار یکدیگر زیست





* شاید وضعیت دوگانه‌ی امین معلوف، لبنانی - فرانسوی بودن، او را به کاوش‌های بی‌شمار در تجربیات شخصی، تاریخ، مطبوعات و فلسفه کشانده است تا پاسخی برای مفهوم «حیاتی» بیابد

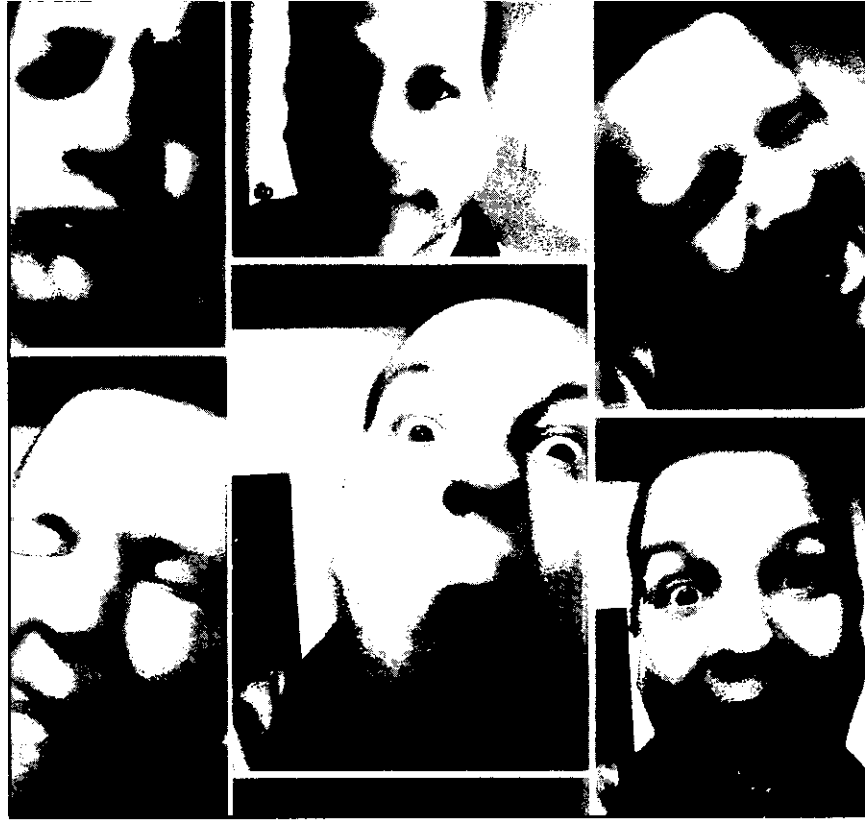
* امین معلوف: واژه‌ی «هویت» دوستی دروغین است. چرا که هرگز نمی‌دانیم کجا مشروعیت تأکید بر هویت پایان می‌گیرد و کجا تجاوز به حقوق دیگران آغاز می‌شود

هستند که ما ظرف ۳۰ سال چیزهایی دیده و از آن‌ها عبور کرده‌ایم که در گذشته برای عبور از آن‌ها، قرن‌ها زمان لازم بود.

اما فرد مهاجری که وطن خود را ترک کرده است، نخستین قربانی برداشت «ایلیاتی» از هویت محسوب می‌شود. اگر قرار باشد فقط یک تعلق مهم باشد، اگر قرار به انتخاب باشد، در آن صورت مهاجر خود را تکه تکه شده و شقه شده می‌بیند که محکوم است، به میهن اولیه یا به میزبان خود خیانت کند؛ خیانتی که ناگزیر با خشم و تلخ‌کامی همراه است. اکنون در بسیاری از کشورهایی که جمعیت بومی با فرهنگ محلی خود در کنار مهاجران تازه از راه رسیده با سنت‌های متفاوت، زندگی می‌کنند، تنش‌هایی بروز کرده که بر رفتار هر دو طرف، بر فضای اجتماعی و بر مباحثات سیاسی تأثیر گذاشته‌اند. در چنین شرایطی، دو برداشت افراطی وجود خواهد داشت: اول آن که کشور میزبان همانند کاغذ

نتوانند نیاز خود به هویت را با روحیه‌ی پذیرا و گشاده برای روبه‌رو شدن با فرهنگ‌های متفاوت دیگر آشتی دهند، اگر احساس کنند ناچارند میان نفی خویش و نفی دیگری به گزینش بپردازند، در آن صورت شاهد ایجاد سپاهانی از دیوانگان خون‌ریز و لشکری از گمراهان با «هویت‌هایی مرگبار» خواهیم بود.

نویسنده در بخشی از کتاب به مشکلات هویتی مهاجران می‌پردازد. او می‌گوید: «بسیاری از ما مجبوریم در محیطی زندگی کنیم که به سرزمین اصلی خودمان شباهت ندارد. همه‌ی ما ناچاریم زبان‌های دیگر، نوع سخن گفتن دیگر و رمزهای دیگری را بیاموزیم و همگی ما این احساس را داریم که هویتمان آن گونه که از کودکی تصور می‌کردیم، مورد تهدید قرار گرفته است. بسیاری زادگاه خود را ترک کرده‌اند و بسیاری دیگر بدون آن که آن جا را ترک کرده باشند، دیگر آن را باز نمی‌شناسند. چرا که تحولات آن چنان پرشتاب



در عصر جهانی شدن، با این تکان‌های پرشتاب و سرگیجه‌آوری که همه‌ی ما را دربر گرفته‌اند، دریافت و درک جدیدی از مفهوم هویت ضرورتی فوری دارد

سپیدی دیده می‌شود که هرکس هرچه دلش می‌خواهد، می‌تواند روی آن بنویسد. دوم آن که کشور میزبان را صفحه‌ای می‌پندارد که همه چیز روی آن نوشته و چاپ شده است؛ سرزمینی با قواعد تثبیت شده که مهاجران هیچ چاره‌ای جز سازش با آن ندارند.

این هر دو برداشت به یکسان غیرواقع‌بینانه، نازا و زیانمند هستند. کسانی که عقل سلیم دارند، می‌کوشند به یک زمینه‌ی تفاهم برسند و درک کنند که کشور میزبان آن‌ها، نه یک صفحه‌ی سپید است و نه صفحه‌ای کاملاً نوشته شده؛ بلکه صفحه‌ای در حال نوشته شدن است. به تاریخ آن کشور باید احترام گذاشت. در عین حال، هرکس می‌پذیرد که آینده‌ی یک کشور را نمی‌توان استمرار ساده‌ی تاریخ گذشته‌ی آن پنداشت. باید تحولات و تغییرات عمیقی در برداشته باشد و با دستاوردهای بیرونی مهم، نظیر لحظات تاریخی بزرگ گذشته، پربارتر شود.

پرسش دیگری که وی مطرح می‌کند، این است که : «چه شده است که در سراسر جهان مردان و زنان منسوب به مذاهب و فرهنگ‌های مختلف، ناگهان امروزه دوباره تعلق مذهبی خود را کشف کرده‌اند و به شکل‌های گوناگون بر آن تأکید می‌ورزند، حال آن که تا چند سال پیش به طور خودانگیخته به تعلقات دیگر خود بیش‌تر اهمیت می‌دادند؟»

او یکی از دلایل ایجاد چنین فضایی را، شکست دیدگاه کمونیسم می‌داند که در آن وعده داده شده بود، در سراسر کره‌ی زمین جامعه‌ی نوینی ایجاد خواهد کرد؛ جامعه‌ای که در آن، جایی برای خدا وجود نخواهد داشت. اما علت مهم‌تر به اعتقاد وی، واکنش به روند

جهانی شدن شتابان است که نیاز به داشتن هویت را تشدید می‌کند و نیز پیدایش دلهره‌ی وجودی همراه با این تغییرات ناگهانی که بر نیاز به معنویت نیز می‌افزاید. یگانه تعلقی که مدعی است یا دست کم می‌کوشد، به این دو نیاز پاسخ گوید، تعلق مذهبی است.

اما نکته این جاست که نیاز متعالی به داشتن هویت و معنویت، در این جا با نیاز به تعلق به دار و دسته‌ی مؤمنان اشتباه می‌شود و اینک، هویت معنوی که در اصل می‌باید موجب عشق و وحدت و نزدیکی میان جوامع شود، خود را باز به صورت تفکر ایلبانی به نمایش می‌گذارد و دشمنی به بار می‌آورد. امین معلوف می‌گوید: «من در رویای جهانی نیستم که دین در آن دیگر جایی نداشته باشد، بلکه آرزوی جهانی را دارم که در آن، نیاز به معنویت از نیاز به تعلق جدا شده باشد؛ جهانی که در آن، دین دیگر به عنوان ملاط یا عامل پیونددهنده‌ی اقوام در حال جنگ، به کار گرفته نشود...»

اگر وسایل ارتباطی جدیدی که ما را بسیار به هم نزدیک ساخته‌اند، این واکنش را در ما ایجاد کنند که تفاوت‌های خود را دریابیم، در این صورت، از سرنوشت مشترک خود نیز آگاهی پیدا می‌کنیم. تحول کنونی می‌تواند پیدایش رویکرد جدیدی درباره‌ی مفهوم هویت را در ما تسهیل کند؛ هویتی که تمام اعتقادات و تعلقات ما را دربرگیرد و در درون آن، تعلق به جامعه‌ی انسانی از اهمیت بسیار بیش‌تری برخوردار شود تا جایی که روزی به تعلق اصلی ما تبدیل گردد؛ بدون آن که تعلقات ویژه‌ی متعدد ما را بزدايد. در واقع، جهانی شدن ما را به یک حرکت به سوی دو واقعیت مخالف می‌کشاند که یکی خوب و دیگری بد است: «جهان شمولی» پدیده‌ای نیک و «همسانی» پدیده‌ای بد است. گرچه این دو راه چنان به هم آمیخته و شبیه هستند که گویی یک راه واحدند، اما در حقیقت قابل تفکیک هستند.

اصل اول جهان شمولی آن است که منزلت انسانی حقوق لاینفکی دارد که هیچ کس نباید به بهانه‌ی مذهب، رنگ پوست، ملیت، جنسیت یا هر دلیل دیگر، آن را از هم نوعان خود دریغ کند. به موازات بیکار برای جهان شمولی، باید علیه همسان‌سازی یا هرچه که جهان را به سوی یکنواختی و یکدستی کودک‌آبانه می‌راند، مبارزه کرد. علیه سرکردگی ایدئولوژیکی یا سیاسی یا اقتصادی یا رسانه‌ای، علیه هم‌آرایی ظاهری و تحمیق کننده و علیه هرآن‌چه جلوه‌های متعدد زبانی، هنری و فکری را خفه می‌کند.

نکته‌ی مهم دیگری که نویسنده عنوان می‌کند این است که اگر جهانی شدن در حال شکل‌گیری، در مسیری یکطرفه عمل کند، در یک سو «فرستندگان جهانی» و در

سوی دیگر، «گیرنده‌ها» باشند، در سوی «قاعده» باشد و در سوی دیگر «استثناها»، در آن صورت وضع مصیبت‌باری پیش می‌آید. از آن‌جا که اکنون مردم سراسر کره‌ی زمین به تصاویر، اصوات و فرآورده‌های یگانه‌ای دسترسی دارند، آیا طبیعی نیست که این موارد معرف تمام فرهنگ‌ها باشند، به نحوی که هرکس بتواند خود را در آن‌ها بازناسد و هیچ‌کس احساس طردشدگی نکند؟ اما اگر جامعه‌ای در تجدد «دست خارجی» را ببیند، آن را پس می‌زند و سعی می‌کند تا خود را در برابر آن محفوظ نگه دارد.

نویسنده در بخش پایانی کتاب، هویت را به «پلنگی» تشبیه می‌کند که نه باید آن را آزار داد و به آن آسیب رساند، و نه به خوش‌خدمتی به آن پرداخت و خودپسندی‌اش را ارضا کرد. چرا که در هر دو صورت، هم‌چون پلنگی وحشی به کشتار ما خواهد پرداخت. هویت را باید رام کرد؛ یعنی در واقع باید به مشاهده و مطالعه‌ی دقیق و آرام این پدیده بپردازیم و سپس آن را رام و مهار کنیم. برای فرهنگ‌های مختلف، هیچ‌گونه «فرمول مشترکی» وجود ندارد. هر هویت فرهنگی، به شناخت دقیق و منحصر به فردی نیاز دارد که به ما امکان می‌دهد، با آن به درستی و به شکل خاص و ویژه خود برخورد کنیم و نوع و چگونگی هم‌زیستی آن را در کنار فرهنگ‌های دیگر بیابیم.

در پایان اگر بخواهیم به طور خلاصه اندیشه‌ی مرکزی کتاب «هویت‌های مرگبار» را بیان کنیم، می‌توانیم بگوییم، در جهان امروز، باید به گونه‌ای عمل کرد که هیچ‌کس از تمدن مشترکی که در حال زاده شدن است، احساس طردشدگی نکند، که هرکس بتواند زبان مادری و برخی نمادهای فرهنگی خاص خود را در آن بازابد، که هرکس بتواند با هرچه در پیرامونش آفریده می‌شود، همذات‌پنداری کند، نه این که به گذشته‌های آرمانی پناه ببرد. به موازات این، هرکس باید بتواند عنصر نوینی را که در قرن و هزاره‌ی جدید دارد اهمیت می‌یابد، در بقیه‌ی عناصر اصلی هویت خود بگنجانند و آن: احساس تعلق به آینده‌ی بشریت است. به طور کلی، اندیشه‌ی این کتاب ما را به یاد سخنی از کوفی عنان (دبیر کل سابق سازمان ملل متحد) در ارتباط با مفهوم گفت‌وگوی تمدن‌ها می‌اندازد که می‌گوید: «ما می‌توانیم به آن‌چه که هستیم وفادارانه عشق بورزیم، بی‌آن که از آن‌چه که نیستیم، متنفر باشیم.»

امین معلوف کتاب خود را با جملاتی جالب و تأثیرگذار به پایان می‌برد. او می‌گوید: «معمولاً وقتی نویسنده‌ای به آخرین صفحه‌ی کتاب خود می‌رسد، مهم‌ترین آرزویش این است که آن را ۱۰۰ تا ۲۰۰ سال دیگر نیز بخوانند. من برای این کتاب که نه سرگرمی است و نه اثر ادبی، آرزویی معکوس دارم. آرزویم این است که وقتی نوه‌ام مرد شد و روزی تصادفاً کتاب‌خانه‌ی خانوادگی به آن برخورد کرد، آن را ورق بزند و چند صفحه‌ای را بخواند و سپس بی‌درنگ سر جای غبار آلودش برگرداند و با تعجب شانه‌هایش را بالا بیندازد و با خود بگوید: «عجب! در زمان پدر بزرگم، به گفتن چه چیزهایی نیاز داشتند!»



برگ اشتراک مجله‌های رشد

شرایط

- ۱- واریز مبلغ ۲۰/۰۰۰ ریال به‌ازای هر عنوان مجله درخواستی، به صورت علی‌الحساب به حساب شماره ۲۹۶۶۲۰۰۰ بانک تجارت شعبه سه راه آزمایش (سرخه‌حصار) کد ۳۹۵ در وجه شرکت افست.
- ۲- ارسال اصل رسید بانکی به همراه برگ تکمیل شده اشتراک.

- ♦ نام مجله:
- ♦ نام و نام خانوادگی:
- ♦ تاریخ تولد:
- ♦ میزان تحصیلات:
- ♦ تلفن:
- ♦ نشانی کامل پستی:
- استان:
- شهرستان:
- خیابان:
- پلاک:
- کدپستی:
- ♦ مبلغ واریز شده:
- ♦ شماره و تاریخ رسید بانکی:
- ♦ آیا مایل به دریافت مجله درخواستی به صورت پست پیشتاز هستید؟ بله خیر

امضا:

نشانی: تهران - صندوق پستی مشترکین
 نشانی اینترنتی: www.roshdmag.ir
 پست الکترونیک: info@roshdmag.ir
 امور مشترکین: ۰۲۱-۷۷۳۳۹۷۱۳-۷۷۳۳۶۵۶
 پیام‌گیر مجلات رشد: ۰۲۱-۸۸۳۹۲۳۲-۱۴۸۲۰۸۸۳

یادآوری:

- ♦ هزینه برگشت مجله در صورت خوانا و کامل نبودن نشانی، بر عهده مشترک است.
- ♦ منبای شروع اشتراک مجله از زمان وصول برگ اشتراک است.
- ♦ برای هر عنوان مجله برگ اشتراک جداگانه تکمیل و ارسال کنید (تصویر برگ اشتراک نیز مورد قبول است).

